

## آیا نظام فعلی جهانی می‌تواند کار کودکان را لغو کند؟



به مناسبت ۲۲ خرداد روز جهانی مبارزه برای لغو کار کودک

علی رضا تقی

با توجه به آن که سال‌های بین‌المللی مبارزه‌ای را برای لغو کار کودکان شروع کرده‌اند و سابقه‌ی ممنوعیت کار کودکان به سال‌ها پیش برمی‌گردد، اما شاهد آن هستیم که نه تنها در این زمینه موفقیتی حاصل نشده بلکه در بسیاری جهات عقب‌گرد نیز شده است.

پارلمان انگلستان در سال ۱۸۴۸ کار کودکان را ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت به دنبال آن صورت گرفت که سال‌ها مبارزات و اعتراضات کارگری در برابر بی‌حقوقی کودکان کارگر جامعه را فرا گرفته بود و گزارش بازرسان حاکی از آن بود که استثمار وحشیانه کودکان به وسیله‌ی سرمایه‌داران نوحاسته آن چنان شدید است که ممکن است نسل آینده دچار کمبود نیروی انسانی شود. از آن سال به بعد کشورهای دیگری نیز کار کودکان را لغو کردند. در مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار پس از جنگ جهانی دوم کار کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام شده است همچنین در مقاله‌نامه‌ی حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی ملل متحد کار کودک ممنوع اعلام شده اما با کمال تأسف و سرشکستگی جامعه بشری در این مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۹ عقب‌گردی وحشتناک در زمینه‌ی کار کودک صورت می‌گیرد در این مقاله‌نامه تنها "بدترین اشکال کار کودک" محکوم می‌گردد که این بدترین اشکال کار کودک شامل قاچاق کودکان، وادار کردن کودکان به روسپی‌گری یا فروختن آنان به بردگی و یا..... می‌شود. شرم آور آن است که در این مقاله‌نامه کار کودک به رسمیت شناخته می‌شود و تنها بدترین اشکال آن مورد حمله قرار می‌گیرد گویا که بهترین اشکال آن هیچ اشکالی ندارد. این مقاله‌نامه که با الفاظ فریبنده‌ای همانند جنایت و ضدانسانی بودن بدترین اشکال کار کودکان و ضرورت جلوگیری از آن و... داد سخن می‌دهد، در حقیقت بر کار کودکان به صورت اقتصادی و مشروع سرمایه‌داری!! صحنه می‌گذارد.

### چرا نظام کنونی جهانی نمی‌تواند کار کودکان را لغو کند؟

چرا نظام فعلی جهان به رغم آن که نزدیک به ۱۷۰ سال پیش کار کودکان را ممنوع اعلام کرده است اما پس از ۱۶۰ سال تنها بدترین اشکال کار کودک را محکوم می‌کند و یعنی در حقیقت کار کودک را در شکل عادی آن به رسمیت می‌شناسد؟ برطبق آمارهای موجود همان سازمان‌های جهانی در سراسر جهان حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار وجود دارد که هر سال در حال افزایش است. (همچنین در ایران نیز ۱/۷ میلیون کودک طبق آمار رسمی مشغول به کار هستند) (۲) هرچند آمارهای غیر رسمی در این زمینه نشان از ارقامی وحشتناک‌تر دارد. در ایران بر طبق آمار مقایسه‌ای ۴ میلیون کودک در سن تحصیل از رفتن به مدرسه محروم هستند و در سطح جهانی نیز آمارها به همین ترتیب است. اگر بخواهیم مطالب را دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، در حقیقت باید بگوییم که نظام فعلی جهانی در حقیقت کار کودکان را به رسمیت می‌شناسد و هیچ گونه برنامه‌ی مدونی برای لغو آن ندارد. این امر به دلایل زیر برای این نظام گریزناپذیر است

**الف:** با توجه به آمار رسمی موجود یعنی همان ۲۵۰ میلیون کودک به راحتی می‌توان گفت که این کودکان هر يك متعلق به يك خانواده و یا محصول يك ازدواج هستند و از يك پدر و مادر به دنیا آمده‌اند یعنی آن که ۲۵۰ میلیون خانواده با همین حساب درگیر کودک کار هستند. این ۲۵۰ میلیون خانواده هر يك دارای کودکی هستند که به صورت اجبار این کودک را نه به مدرسه که به کار می‌فرستند تا بتواند از هزینه‌ی خانوار بخشی را با کار کودک تامین کرده یا آن که هزینه زندگی خود کودک را از دوش خانواده بردارند- تا از فقر و گرسنگی تلف نشود. این آمار با آمار دیگری از سازمان ملل نیز تایید می‌شود و آن هم آمار سازمان (FAO سازمان تغذیه بین‌المللی) است که می‌گوید يك میلیارد دویست هزار نفر در سطح جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند. یعنی آن که توان تامین غذای کافی برای خودشان را ندارند. حال اگر در نظر آوریم که حداقل دستمزد و یا دستمزد عادی در چین ۲ یوان در ساعت است (یعنی هزار تومان) و با احتساب ۱۰ ساعت کار روزانه حداقل دستمزد معادل ۳ دلار در روز می‌شود و اگر روزهای تعطیل در ماه از آن کم شود حداقل دستمزد کمتر از ۳ دلار می‌باشد. میلیون‌ها کارگر در چین و کشورهای دیگر که برای سرمایه‌داری سود تولید می‌کنند در چنین وضعیتی هستند. مفهوم این مساله همان می‌شود که آمار نیز موید آن است یعنی نزدیک به ۴ میلیارد نفر دیگر دارای فقر نسبی هستند. به این مفهوم که تنها می‌توانند زنده بمانند و از حداقل‌های زندگی استفاده کنند بدون آن که از امکانات يك زندگی شرافتمندانه همراه با آموزش و پرورش مناسب و بهداشت و مسکن مناسب، برخوردار باشند. امروزه بسیاری از خانواده‌های نسبتاً متوسط شهری با درآمدهای نزدیک به ۱۰۰۰ دلار نمی‌توانند از امکانات آموزش و پرورش عالی استفاده کنند زیرا که دانشگاه‌های معتبر دنیا سالیانه بین بیست تا سی هزار دلار برای تحصیل هزینه دارند اکنون می‌توان به این مساله پرداخت که در چنین شرایطی تنها نزدیک به يك و نیم میلیارد نفر از جمعیت روی زمین در رفاه به سر می‌برند و از امکانات يك زندگی مناسب برخوردارند. حال برای حفظ این سیستم طبقاتی ضروری است که تا سرحد امکان این نظم و نظام دست نخورده باقی بماند

**ب:** وجود آن يك میلیارد و دویست میلیون نفر از هر جهت لازم است که به صورت دائمی به آن ۴ میلیارد نفر دیگر که با دستمزدهای بالای ۳ دلار در روز زندگی می‌کنند، فهمانده شود که اگر تن به همین کارهای موجود ندهند و اگر همین زندگی را تحمل نکنند جایشان در کنار آن يك میلیارد و دویست میلیون نفری است که دارای کودک کار هستند و آن‌ها نیز در آن صورت مجبور خواهند بود کودکانشان را برای ادامه زندگی در معرض فروش قرار دهند... در نتیجه به عنوان اهرم ارعاب به وجود آن قشر زیر خط فقر نیاز مبرمی وجود دارد تا آن که نظام استثمار حفظ شود.

در نظر بگیریم که کار کودک لغو شود و مقوله‌نامه‌های بین‌المللی به اجرا درآید. البته آن مقوله‌نامه‌های بین‌المللی که شرکت‌ها و موسسات اقتصادی را از به کارگیری کودکان برای کار اقتصادی منع و دولت‌ها را موظف می‌کند که کار کودک را غیر قانونی اعلام کرده و آن را ملغی اعلام کنند، در این صورت با سیستم موجود، آن ۴ میلیارد دیگری که از ترس و وحشت افتادن به فقر و رسیدن به روزی که کودکانشان را برای تامین حداقل معیشت زنده ماندن به فروش بگذارند، از میان می‌رود. مگر همان ۴ میلیارد نفر از ترس گرسنگی و وحشت فقر مجبور به فروش نیروی کار خود نیستند. در نتیجه آنها هم این زندگی را پذیرا نبوده و خواهان دستمزدی فراتر می‌شوند و سودهای کلان سرمایه‌ها دچار تنش می‌شود... آمارهای خود سازمان‌ها جهانی و از جمله همان فائو (سازمان بین‌المللی غذا) حاکی از آن است که سالانه بیش از يك میلیارد تن مواد غذایی دور ریخته شده و هدر می‌رود. این در حالی است که مجموعه تولید مواد غذایی در سراسر جهان به چهار میلیارد تن میرسد. یعنی بیش يك سوم از مواد غذایی تولید شده هدر رفته و دور ریخته می‌شود تا سیستم طبقاتی موجود حفظ شود.

اما نظام سرمایه‌داری که به ضرورت کار کودک برای بقاء خود پی برده است، تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا آن را قانونی کند. از يك طرف با تصویب مقوله‌نامه‌هایی کار کودک را از آن جهت مورد سرزنش قرار می‌دهد که تنها بدترین شکل آن را محکوم کند و از طرف دیگر با ایجاد نهادهای غیردولتی همانند ان جی اوها سعی می‌کند تا به نوعی نهادهای خیریه‌ای و کم‌رسانی ایجاد کند تا به کودکان کار کمک‌های ناچیزی ارائه دهد و زشتی این کار را بپوشاند. نهادهای سرمایه‌داری با برگزاری سمینارها و نشست‌های پرهزینه هر از گاهی در یکی از کشورها با دعوت از صاحب‌نظران و متخصصان خود نظام سرمایه‌داری سعی بر آن دارند تا به اصطلاح رامحلی برای گسترش کار کودکان که هر روز بیشتر می‌شود ارائه دهند. آن‌ها نیز به جای تاکید بر لغو کار کودک به مساله کار کودکان به عنوان واقعیتی موجود می‌نگرند و برنامه‌هایی را ارائه می‌دهند که به هیچ عنوان به لغو کار کودک عنایتی ندارد. با تاکید بر ایجاد نهادهای کمکی تعداد اندکی از کودکان کار را تحت پوشش قرار می‌دهند و مابقی را به دست بازار کار می‌سپارند تا سیستم طبقاتی و بهره‌گشی از کودکان را ادامه دهند. آن‌ها از زیر بار آموزش کودکان که ضرورت زندگی امروزه و بقاء و دوام زندگی کودکان است شانه خالی می‌کنند و با خصوصی

کردن آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و همچنین تامین مسکن و يك زندگی اولیه تمام بار این مساله را بر دوش خانواده‌هایی می‌اندازند که خود از فقر و گرسنگی در عذابند.

### برخورد رادیکال با مساله کار کودکان چیست ؟

از نظر نظام سرمایه‌داری کودک کار تنها باید کار کند و سود تولید کند. او آفریده شده است که تنها کارهای پست را انجام دهد و برای اموری همانند قاچاق یا خوشگذرانی‌های مرد و زن بورژوا مورد استفاده قرار گیرد. از نظر متخصصان نظام سرمایه‌داری این کودکان برای کارهای پست به دنیا می‌آیند و باید به سرمایه‌داری در منحطترین شکل خود سود برسانند از آنها باید برای سودآوری هرچه بیشتر سرمایه استفاده شود. برای این امر آنها باید نظام سرمایه‌داری را همانند نظامی ازلی و ابدی بپذیرند. نظامی که بدون تغییر و فراتر از اراده انسان است. آنها باید بپذیرند که آماده شده‌اند تا از سرمایه‌داری و نظام آن اطاعت کنند. در این چارچوب است که هر راه حلی که برای لغو کار کودک ارائه شود و در تقابل با این تفکر سرمایه‌دارانه نباشد، چیزی جز باز سازی و تداوم این نظام نیست. کارگران و فعالان کارگری در نقطه‌ی مقابل این تفکر قرار دارند. راه حل آنان برای مقابله با کار کودک و در حقیقت برای لغو آن باید این تفکر سود محور را در نقطه‌ی مقابل خود قرار دهد و با آن مقابله کند. این مقابله در دو وجه نظری و عملی است. به لحاظ نظری برخورد با نظام سرمایه‌داری که چنین تفکری را القا می‌کند امری است که باید در تمام برآمدهای گفتاری و شنیداری و نوشتاری و آثار هنری و آنچه که مربوط به آموزش و آگاهی رسانی می‌شود مورد نظر قرار گیرد و این نقطه کلیدی نظام سرمایه‌داری همواره مورد نظر باشد. به لحاظ عملی برخورد رادیکال با این امر آموزش کودکان و به خصوص کودکان کار در هر فرصت در جهت ازلی و ابدی نبودن نظام سرمایه‌داری که از کودکان بهره‌مکشی و حشیانه می‌کند. کودکان کار را باید با حقوق‌شان آشنا کرد و به آنان آموخت که انسان‌اند، هم ردیف دیگران و حق زندگی‌ای شرافتمندانه دارند و این دیگران هستند که از آنان حق زندگی را سلب کرده‌اند. آنان که در راهروهای وزارتخانه‌ها به دنبال سکه‌ای برای کودکان کار هستند بیشتر از کودکان کار به فکر دکان خودشان می‌روند تا جنسی در مغازه داشته باشند تا متخصص حقوق کودک در نظام سرمایه‌داری جلوه کنند و از این طریق بتوانند موقعیت اجتماعی خودشان را تثبیت کنند. آنان به گدائی حقوق کودک از نظام سرمایه‌داری دل بسته‌اند که البته در این میان سهم خودشان هم فراموش نشود. فعالان حقوق کودک در تجربیات خود کارهای ارزشمندی را بدون گدائی حقوق از سرمایه‌داری انجام داده‌اند. زمانی در آرژانتین فعالان حقوق کودک و فعالان کارگری با تهیه يك لپ تاب با هزینه‌ی شخصی به آموزش کودکان کار در کنار پیاده‌روها و کوچه و خیابان می‌پرداختند. آنها بازی‌های کودکانه و فیلم‌های آموزشی را لپتاب خود ضبط می‌کردند و از این طریق به آموزش‌های عملی و نظری در کلاس‌های خیابانی می‌پرداختند.

برای آشنایی با تفکر سرمایه‌داران در باره‌ی کودکان کار و خیابان، بد نیست نظر یکی از چهره‌های برجسته و دلسوز سرمایه‌داری را نقل کنیم. ویلیام پت یکی از نظریه پردازانی است که وزیر آموزش دولت محافظه‌کار رونالد ریگان در آمریکا بوده است. او می‌گفت: " اگر می‌خواهید جنایت کاهش یابد، اگر واقعا قصد این کار را دارید، بچه‌های سیاه را سقط کنید" و در ادامه می‌گوید: " سقط جنین کودکان سیاه يك عمل سخیف، غیر ممکن و از نظر اخلاقی سرزنش‌آمیز است. اما آمار جنایت را پائین می‌آورد)".<sup>۱)</sup>

آیا با چنین تفکراتی از چنین متخصصینی در باره‌ی کودکان کار می‌توان کوچکترین امیدی به راه‌حل‌های سرمایه‌دارانه داشت. این امر را نیز می‌دانیم که سایر جناح‌های سرمایه‌داری هر چند در ظاهر با چنین نظراتی مخالف هستند اما در عمل همان راهی را می‌روند که این نظرات برای آنان هموار می‌کنند و کل نظام سرمایه‌داری را به گونه‌ای می‌خواهند که در آن نظام طبقاتی با همه شئون‌اتش حفظ شود و در نتیجه چاره از وجود و تداوم نگاه به کودکان کار و خیابان از زاویه انسان‌های پست‌تر ندارند. برخی مواضع جالب توجه از جانب مسئولان یا انسان‌دوستانی است که به ظاهر می‌خواهند برای کودکان کار و خیابان و لغو کار کودک، کاری انجام دهند. گویا که این کودکان از آسمان آمده‌اند و ربطی به زمین ندارند. گویا که این کودکان خودشان خواسته‌اند که کودک کار باشند. هیچگاه نمی‌گویند برای ریشه‌کنی فقر، بیکاری یا افزایش دستمزد کاری باید انجام داد. اموری که این کودکان کار محصول آن هستند. این کودکان محصول فقر و بی‌حقوقی و دستمزدهای پائین و نبودن تامین اجتماعی و بهداشت و تغذیه مناسب اند. آنان اگر شرایط تحصیل مناسب داشتند هیچگاه تن به کارهای اجباری نمی‌دادند. انجام هر کاری برای آنان جز از طریق انجام امور زیر بنایی غیرممکن است. تا آن زمان که دستمزدی متناسب با کار و تامین شرایط زندگی و تحصیل مناسب برای کودکان فراهم نشود هر گونه عملی هر چند با حسن نیت جز به تداوم کار کودک و حفظ نظام ضد انسانی سرمایه‌داری خدمتی نخواهد کرد.

